

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

داکتر سها
۰۴ اکتوبر ۲۰۱۶

نقد قرآن

۲۸

ایجاد دشمنی بین مسیحیان تا قیامت به گناه گذشتگان

وَمَنْ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَعْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (۱۴) امانده

ترجمه: و از کسانی که گفتند ما نصرانی هستیم از ایشان پیمان گرفتیم و بخشی از آنچه را بدان اندرز داده شده بودند فراموش کردند و ما [هم] تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکندیم و به زودی خدا آنان را از آنچه می کرده اند خبر می دهد (المائده ۱۳)

باز هم ظلم خدای محمد در حق مسیحیان به گناه گذشتگان. فرضاً مسیحیان زمان محمد گناه کردند چرا باید هزاران نسل از آیندگان مورد مجازات قرار گیرند.

خطای دیگری که در این آیت وجود دارد اینست که این آیت با واقعیات تاریخی مطابقت ندارد. در تاریخ ۱۴۰۰ ساله گذشته دشمنی بیشتری در بین مسیحیان نسبت به اقوام دیگر مشاهده نشده است و بالعکس اتحاد و همکاری مسیحیان دنیا مخصوصاً در ۷۰ سال اخیر بسیار بیشتر از اقوام دیگر بوده است.

عذاب به خاطر عقیده ظلم است.

قرآن مملو از آیاتی است که غیر مسلمانان را دوزخی می داند و وعده عذاب جاودانه به ایشان داده است. مثل:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۳۹) - بقره

ترجمه: و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما (قرآن) را تکذیب کردند آنانند که اهل آتشند و در آن جاودان خواهند بود (بقره ۳۹)

اهل کتاب هم مستثنی نیستند. چون آیت فوق شامل اهل کتاب هم می شود چون قرآن را قبول ندارند. از طرف دیگر قرآن می گوید که تنها دین پذیرفته شده در نزد خدا اسلام است:

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ (۱۹) آل عمران

ترجمه: در حقیقت دین نزد خدا همان اسلام است .. (۱۹ آل عمران) یعنی تنها دین پذیرفته شده در نزد خدا اسلام است.

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۸۵) آل عمران

ترجمه : و هر که جز اسلام دینی] دیگر [جوید هرگز از وی پذیرفته نشود و وی در آخرت از زیانکاران است (۸۵) آل عمران

بنابراین دینی غیر اسلام داشتن با نداشتن دین فرقی نمی کند.

از طرف دیگر قرآن، اهل کتاب را مشرک و کافر می داند و مشرکان و کافران را وعده ی جهنم داده است:

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۷۲) مانده

ترجمه : کسانی که گفتند خدا همان مسیح پسر مریم است قطعاً کافر شده اند و حال آن که مسیح می گفت ای فرزندان اسرائیل پروردگار من و پروردگار خودتان را بپرستید که هر کس به خدا شرک آورد قطعاً خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است و برای ستمکاران یاورانی نیست (۷۲) مانده

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِيُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (۳۰) توبه

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۳۱) توبه

ترجمه : و یهود گفتند عزیر پسر خداست و نصاری گفتند مسیح پسر خداست این سخنی است [باطل] که به زبان می آورند و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شده اند شباهت دارد خدا آنان را بکشد چگونه [از حق] بازگردانده می شوند (۳۰) اینان احبار و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گرفتند با آن که مأمور نبودند جز این که خدای یگانه را بپرستند که هیچ معبودی جز او نیست منزله است او از آنچه [با وی] شریک می گردانند (۳۱) توبه
بنابراین قرآن تمام غیرمسلمانان (کافر و مشرک و اهل کتاب) را وعده دوزخ جاودانه داده است. اما ببینیم که این جمع شامل چه دسته هائی می شوند و آیا عذاب همه آنان عادلانه است. در اینجا فرض می کنیم که تنها دین حق اسلام است و مردم باید به آن اعتقاد پیدا کنند. حال غیرمسلمانان را از لحاظ پذیرش اسلام به پنج دسته می توان تقسیم کرد.

دسته اول: اکثریت قریب به اتفاق مردم. گمان نمی کنم بیش از یک در هزار مردم از این دسته بیرون باشند. انسانها دین را به صورت تقلیدی از خانواده قبول می کنند. این پذیرش نوعی اجبار روانی خارج از اراده فرد است. کودک انسان همانگونه که زبان و آداب و رسوم زندگی را بی چون و چرا تقلید می کند دین را نیز همینگونه می پذیرد. این پذیرش بی چون و چرا در کودکی و نوجوانی گرچه از جهاتی ضروری است چون کودک که نمی تواند همه چیز را از صفر شروع کند بلکه باید زندگی خود را عمدتاً از دیگران بیاموزد. اما از طرف دیگر انسان به باورهای برگرفته از خانواده و اجتماعش به عنوان اموری مطلقاً درست می نگرد. این وضعیت در مورد دین بسیار افراطی است. یعنی این که مردم به باورهای دینی به عنوان اموری مقدس، صد در صد درست و غیر قابل نقد می نگرند و این شیفتگی و اعتقاد در حدی شدید است که انسانها حاضرند در راه دینشان جان خود را از دست بدهند و یا جان دیگران را بستانند. بلا شك این ویژگی يك خطای ذاتی سهمگین مغز انسان است و تحقیقات فراوانی هم در مورد آن در روانشناسی انجام گرفته است به این پدیده. belief bias می گویند. ۱

انسانها در مورد اعتقاداتشان بسیار غیر معقول رفتار می کنند. اولاً: اعتقادات دینی را بدون هیچ دلیلی تنها از روی تقلید می پذیرند. ثانیاً: باورشان به اعتقادات دینی بیش از حد قوی است. در صورتی که آگاهیهای انسان همه نسبی و در معرض تشکیک و تغییراند، انسان اجازه تردید و نقد و سؤال در باورهای خویش را به خود نمی دهد. سوم : انسانها در همه چیز و همه جا تأیید باورهای خود را می جویند. یعنی بدون دقت و نقد علمی و عقلانی، از هر چیزی

تأییدی برای اعتقاد خود می تراشند. به تعبیر دیگر شواهد موافق را بدون هیچ دقت و نقد عقلی می پذیرند چهارم: انسانها اگر هم به نقد دینشان گوش بدهند در مقابل شواهد مخالف به شدت مقاومتند. به نحوی که در اکثر موارد رسوخ در صخره آسانتر از رسوخ در ایمان يك فرد مؤمن است. این يك خطائی است که در ساختار ذهنی ما وجود دارد و همه انسانها از هر دینی در آن مشترکند. حال اگر خدا مسلمانان را پاداش دهد و مسیحیان را مثلاً مجازات کند کاری ظالمانه کرده است. چون فرق يك مسیحی و يك مسلمان مربوط به محل تولد آنان است که آنهم خارج از اراده هر دو است. اگر مسلمان هم در محیط مسیحی متولد می شد، مسیحی می شد. بنابراین پاداش یکی و مجازات دیگری غیر معقول و غیر عادلانه است.

ممکن است گفته شود که انسانها باید در مورد ادیان تحقیق کنند و دین صحیح را بپذیرند. این سخن گرچه در ظاهر معقول است ولی به شدت غیر عملی است. چون عملاً امکانپذیر نیست که همه انسانها به تحقیق در مورد اینهمه دین متنوع و در هم و برهم بپردازند. اکثر انسانها بسختی می توانند مخارج خویش را در آورند و آنچنان در گیر کار و زندگی هستند که فرصت اضافی نمی یابند. به علاوه این اکثریت مردم با اشتیاق و خلوص و خیرخواهی و با عشق به خدا در دین خود پایداری می کنند. بنابراین باز هم دلیلی برای تنبیه آنان وجود ندارد بلکه خدای عادل باید به آنها پاداش دهد.

دسته دوم: بعضی افراد اندکی که به تحقیق می پردازند توان عقلی و ذهنی کافی برای تحقیق ندارند. و مجازات اینان هم غیر عادلانه است

دسته سوم: از این افراد اندکی که تحقیق می کنند اکثریت به حقانیت دین خودشان می رسند. و مجازاتشان غیر عادلانه است. اینجا نیز اجبار روانی قبلی وجود دارد یعنی انسان معتقد به يك دین تقریباً محال است که بتواند در دین خودش به صورت بی طرفانه تحقیق کند. این نوعی اجبار روانی ناخودآگاهانه است که هیچ کس از آن مبرا نیست. به همین دلیل اکثر قریب به اتفاق کسانی که در دینشان تحقیق می کنند در نهایت بدرستی دین خودشان می رسند. بنابراین خدائی که اینچنین مردم را اسیر و مقهور دینشان قرار داده است نباید از آنان انتظار تحقیق بیطرفانه داشته باشد.

دسته چهارم: افراد بسیار اندکی بعد از تحقیق به شك فرو می روند. طبعاً مجازات اینان نیز ظالمانه است. دسته پنجم: افراد بسیار اندکی بعد از تحقیق به حقانیت دینی غیر از دین خود می رسند و تغییر دین می دهند. و مجازات اینان نیز غیر عادلانه است

دسته ششم: افراد بسیار اندکی بعد از تحقیق متوجه می شوند که همه ادیان خرافه و باطلند مثل خود من. چرا باید اینان را مجازات کرد. فردی که همه تلاش عقلی خود را به کار گرفته که تا حد امکان به صورت بیطرفانه در ادیان مختلف تحقیق کند و بدون هیچ غرضی در این راه زحمت کشیده است چرا باید مجازات شود. دسته هفتم: افراد بسیار بسیار اندکی پس از تحقیق به حقانیت مثلاً اسلام می رسند و از روی عناد و لجاج با آن مخالفت می کنند.

لجاجت نوعی تقصیر است اما به نظر نمی رسد که دلیل کافی برای مجازات باشد. ما انسانها که قطعاً نامهربان تر از خدا هستیم افراد را به خاطر لجاجت مجازات نمی کنیم. کسی که از پذیرش سخن یا راه درستی به عمد سر باز می زند به طور طبیعی از لجاجتش زیان می بیند و ضرورتی بر مجازات اضافی او نیست. مثلاً کودکی که از خوردن داروی مناسب یا تحصیل سرباز می زند به زیان خود عمل کرده ولی ما حق کتک زدن او را نداریم. البته اگر هر انسانی از هر دسته ای به خاطر اعتقاد خود جان و مال و حقوق انسان دیگری را مورد تجاوز قرار دهد باید مجازات شود چون حق معقولی در انجام اینکار ندارد.

در نهایت مجازات فرد به خاطر اعتقاد مذهبی اش کاری غیر معقول و ظالمانه است و فرزندگان بشری که به حقوق بشر رسیده اند و همه انسانها را مساوی می دانند و تفاوتی بین انسانها از نظر اعتقادی قائل نیستند واقعاً مطلب درست و سنجیده و معقول و عادلانه ای را مطرح کرده اند. گمان نمی کنم که اگر خدائی در جهان باشد کمتر از فرزندگان بشری بفهمد.

متأسفانه قرآن فرقی بین دسته های فوق قائل نیست و همه را و عده جهنم جاودان داده است که نسبت دادن ظلمی فاحش به خداوند است.

در قرآن تنها يك مورد ظاهراً استثناء وجود دارد:

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (۹۷) إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا (۹۸) فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا (۹۹) انساء

ترجمه: کسانی که بر خویشتن ستمکار بوده اند [وقتی] فرشتگان جانشان را می گیرند می گویند در چه [حال] بودید پاسخ می دهند ما در زمین از مستضعفان بودیم می گویند مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید پس آنان جایگاهشان دوزخ است و بد سرانجامی است (۹۷) مگر آن مردان و زنان و کودکان فرودستی که چاره جوئی نتوانند و راهی نیابند (۹۸) پس آنان امید است که خدا از ایشان درگذرد که خدا همواره خطابخش و آمرزنده است (۹۹) النساء آیات ۹۸ و ۹۹ این امید را بر می انگیزد که خدا حداقل به کسانی که ناتوان و ضعیفند رحم کند ولی چنانچه در تفاسیر معتبر (مثل طبری - درمنثور - کبیر) آمده است روایات متعددی شأن نزول آیات را بعضی مسلمانان مکه می دانند که هجرت نکردند یعنی خدا حتی مستضعفانی که مهاجرت نکردند را نیز عذاب می کند و شاید آنهایی که هیچ راه فراری از مکه نداشتند را ببخشد. بنابراین، این آیت شامل ناتوانان در تحقیق نمی شود.

غیر از دلائل فوق، يك دليل قوی دیگر بر ظالمانه بودن عذاب مردم به خاطر دین اینست: همانطور که در مقدمه اشاره کردم محققان و فلسفه دانانی که فلسفه را فهمیده باشند می دانند که تا زمان حاضر هیچ دلیل معتبری بر وجود خدا وجود ندارد. چه رسد به یکی بودن او. همچنین محققان بیطرف ادیان می دانند که هیچ دلیل معتبری بر صحت هیچ دینی وجود ندارد و بالعکس صدها دلیل و شاهد وجود دارد (مثل دلائلی که در این کتاب ارائه شده است) که نشان می دهد که ادیان منشأ الهی ندارند. بر این اساس انسان خردمند نباید به هیچ يك از ادیان اعتقاد داشته باشد. در اینصورت عذاب انسانها برای اعتقاد یا عدم اعتقاد دینی شان هم نابخردانه است و هم به شدت ظالمانه. وقتی دلیلی وجود ندارد نمی توان انتظار اعتقاد داشت و اگر خدائی در این جهان باشد قطعاً این دلیل ساده را می فهمد.

ادامه دارد